

مکتب امام خمینی (ره) و دولت

زری فیروزگاه^۱

تاریخ دریافت: ۹۸/۲/۱۴

دکتر محمد بهرامی خوشکار^۲

تاریخ پذیرش: ۹۸/۶/۲۰

چکیده

تشکیل حکومت و مسئله ولایت فقیه یک مسئله فقهی و یا کلامی جدید نیست. بلکه مسئله‌ای است که فقهای نامدار شیعه از شیخ مفید تا فقهای معاصر در آثار خود مطرح نموده‌اند. جمعی از فرزندگان عرصه فقاها آن از بدیهیات فقه شیعه دانسته و کثیری از فقها ادعای اجماع بر ثبوت آن نموده و برخی دیگر به معروف و یا مشهور بودن و یا بی‌اشکال بودن آن تأکید ورزیده‌اند. به اعتراف تاریخ امام خمینی (ره) تنها فقیه و عالم شیعه‌ای است که اندیشه حکومت اسلامی و ولایت فقیه را به شکل گسترده مورد مطالعه قرار داده و برای اثبات آن به تلفیق عقل و نقل تمسک جسته است و در نهایت این مسئله را هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی وارد عرصه اجتماع نموده است. بدین منظور نگارنده در این مقاله با عنوان مبانی تشکیل حکومت با رویکرد به دیدگاه امام خمینی (ره) در صدد بیان نظریه این عالم ربانی در خصوص این مسئله بوده و در ادامه نحوه نگرش مردم به ولایت فقیه در طول تاریخ و در نهایت جایگاه و نقش مردم در حکومت اسلامی راز دیدگاه ایشان مورد مطالعه و بررسی قرار داده است. روش تحقیق در این مقاله توصیفی - تحلیلی با مراجعه به اسناد و مدارک موجود در کتابخانه‌ها خصوصاً آثار باقیمانده از امام (ره) می‌باشد.

^۱ دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره) شهرری، تهران، ایران

firouzgah_z50@yahoo.com

^۲ استاد راهنما، دانشیار رشته فقه و حقوق خصوصی، مدرسه عالی و دانشگاه شهید مطهری (ره)، تهران، ایران. (نویسنده

مسئول) mb.khoshkar@gmail.com

کلید واژه‌گان: امام خمینی (ره)، حکم و حکومت، ولایت فقیه، مبانی

مقدمه

حکومت اسلامی، عنوان نوینی برای نظام سیاسی دینی و دولت اسلامی و اصطلاح تازه برای سیاست شرعی است. مسئله و مفهوم «حکومت» به مفهوم عام و کلی آن، از همان آغاز اسلام مورد توجه مسلمانان بوده و از اهمیت خاص برخوردار بوده است. دلیل آن نیز این بود که پیامبر(ص) در مدینه تشکیل حکومت داد و به مدت ده سال زمامدار مسلمانان و مدیر جامعه دینی شمرده می‌شد.

شاید نخستین جرقه‌های طرح حکومت اسلامی به معنای نوین آن، به وسیله انجمن اسلامی دانشجویان در سال ۱۳۲۱ شمسی زده شده باشد. اما طرح جدی اندیشه حکومت اسلامی، از اوایل دهه چهل آغاز شد و سپس در دهه پنجاه به صورت یک آرمان اصیل و محوری درآمد و در طی انقلاب در ایران (۱۳۵۶-۱۳۵۷) به عنوان یک خواست عمومی تجلی کرد و سرانجام به سقوط رژیم پادشاهی و خلع قدرت از محمدرضا شاه و استقرار «جمهوری اسلامی» در ایران شد که شکلی از همان ایده حکومت اسلامی بود. در سال ۱۳۴۸، آیت الله خمینی (ره) متوفای (۱۳۶۸) که پیش‌تر در کتاب البیع خود برای اولین بار از حکومت اسلامی سخن گفته بود، در نجف مبحث ولایت فقیه را مطرح کرد که هرچند عنوان حکومت اسلامی نداشت اما طرحی جدید برای حکومت مذهبی و اسلامی، شمرده می‌شد و لذا پس از تدوین، بارها تحت عنوان حکومت اسلامی چاپ شد.

هدف کلی از این تحقیق، مطالعه و بررسی نظریه امام خمینی (ره) در این مقطع زمانی (زمان غیبت) است و از آنجا که حکومت اسلامی بنیاد فقهی حکومت دینی است، ضرورت ایجاب می‌کند در پی اثبات گزینه‌ای باشیم که شأن و لیاقت آن را داشته باشد تا در رأس این حکومت دینی قرار گیرد. با مطالعات انجام گرفته آن گزینه از نظر اکثریت فقها و امام خمینی (ره) «ولایت فقیه» می‌باشد.

سؤال اصلی در این تحقیق مبانی فقهی تشکیل حکومت از منظر امام خمینی (ره) چگونه است؟ دلایل ایشان اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیه، از منظر امام خمینی (ره) چیست؟

۱- فلسفه حکومت در اسلام

برپایی حکومت^۱، ریشه در فطرت انسان ها دارد و از آنجا که قانون اسلام بر پایه فطرت نهاده شده است. می‌بینیم که حکومت در اسلام، به عنوان نهادی سیاسی، خاستگاه خدایی و پایه‌ای قرآنی دارد. خداوند اراده کرده است که انسان را جانشین خود در زمین قرار دهد (سوره بقره، آیه ۳۰) و نیز نوید داده است که مستضعفان را به عنوان پیشوایان و وارثان زمین برگزیند (سوره قصص، آیه ۵). خداوند بزرگ پیروی از خدا و پیامبر (ص) را بر مسلمانان واجب شمرده است (سوره نساء، آیه ۵۹). از این رو می‌بینیم در آئین اسلام، حکومت و نظام حکومتی از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است و از مسائل بنیادین و ریشه‌ای به شمار می‌رود.

اهمیت و ضرورت دولت و نظام دولتی در اسلام، بدان پایه است که پیشوای آزادگان و رهبر پرهیزکاران حضرت امام علی (ع) اعلام می‌دارد: «مردم به زمامدار نیاز دارند، خواه آن زمامدار نیکوکار باشد یا بدکردار» (سید رضی، ۱۳۸۶: خطبه ۴۰). از این گفتار می‌توان به جایگاه دولت در جامعه از دید اسلام به درستی آگاهی یافت و به این نکته رسید که جامعه‌ای که رهبری نابکار دارد، بر یک جامعه بی‌سرپرست و از هم گسیخته برتری دارد.

به دنبال همین مطالب است که امام خمینی (ره)^۲ با اینکه رژیم شاه را دشمن اسلام می‌دانست و اندیشه سرنگونی آن رژیم را در سرداشت برخلاف دید بسیاری از فقیهان،

^۱ «حکم اصلش منع و بازداشتن برای اصلاح است (و حکم در اصل منع از ظلم و ستم است)». (راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۵۲۵) حکم: جمعش احکام، داوری به عدل و تصدی امور کشور و سیاست. حکومت: «هیئت حاکمه در کشور» (همان، ج ۱، ص ۵۳۰ و ۵۲۹)

^۲ روح‌الله موسوی خمینی، اول مهرماه ۱۲۸۱ خورشیدی (۲۴ سپتامبر سال ۱۹۰۲ میلادی) در خانواده‌ای اهل دانش و متفرد در خمین به دنیا آمد. وی هنگام مرگ در خرداد ۱۳۶۸، دولتی نسبتاً قوی، اما با

آن رژیم را مالک می‌دانست و سرپیچی از مقررات دولتی را جایز نمی‌شمرد و بر این نظریه بود تا روزی که مردم مسلمان نتوانند رشته حکومت را در دست بگیرند واجب است. به مقررات دولتی که در راستای مصالح جامعه است پای بند باشند (روحانی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۳۳) و در جای دیگر امام خمینی (ره) درباره این نکته که یک حکومت فاسد و ناصالح از نبود حکومت و دولت بهتر است، چنین آورده است: «مجتهدین هیچ وقت با نظام مملکت و با استقلال ممالک اسلامی مخالفت نکردند... زیرا که این نظام پوسیده را باز بهتر می‌دانند از نبودنش... فقیهان همین بیهوده را هم تا نظام بهتری نشود تأسیس کرد، محترم می‌شمارند و لغو نمی‌کنند...» (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۶).

همچنانکه می‌بینیم، حکومت عنصری بنیادین و یک اصل پذیرفته شده است و بهاندادن به برپایی حکومت دادگستران و بی تفاوت قائل شدن به عدالت‌گستری و ستم-ستیزی که از اهداف اصلی پیامبر خدا بود ناسازگار است. امام نیز در این باره با رویکرد خردورزی می‌گوید:

«آیا خدایی که این جهان را با این نظم و ترتیب بدیع از روی حکمت و صلاح، خلق کرده... آیا ممکن است آنها را بدون تکلیف رها کند و خود یک حکومت عادلانه در بین آنها تشکیل ندهد؟ این کاری است که از حکم خرد بیرون است... پس باید تأسیس حکومت و وضع قوانین جاریه در ممالک را خود عهده‌دار شده باشد. این قانون عبارت است از دین خدا که همان اسلام است: «ان الذین عندالله الاسلام...» قانون اسلام در طرز تشکیل حکومت و وضع قانون مالیات و وضع قوانین حقوقی و جزایی و آنچه مربوط به نظام مملکت است، از تشکیل قشون گرفته تا تشکیل ادارات، هیچ چیز را فروگذار نکرده است.» (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۴-۱۸۳)

البته باید دانست نخستین شرط در حکومتی که برآن است قانون اسلام را پیاده کند، شناخت اسلام و کاردان است و این کار تنها از برگزیده خدا و جانشین او ساخته است

و می‌تواند برای اجرای قانون اسلام به پا خیزد. اینجاست که می‌بینیم پیامبر خدا(ص) در همان روزی که رسالت خود را اعلام می‌کند، امام و جانشین خود را نیز به عموم مردم معرفی می‌کند و رسالت خود را با امامت همراه می‌سازد. و همین امر نشان می‌دهد که موضوع حکومت اسلامی^۱ و حاکم آن دارای ویژگی‌ها و مسئولیت‌های دشواری است که از همگان بر نمی‌آید.

از این رو امام خمینی (ره) اعلام می‌دارد: «... چون حکومت اسلامی، مبتنی بر قانون است، آن هم قانون الهی که برای اجرای احکام و بسط عدالت مقرر شده است، زمامدار این حکومت ناگزیر باید دو صفت مهم را که اساس حکومت الهی است دارا باشد، اول علم به قانون و دوم عدالت...» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۹)

۲- پیشینه ولایت فقیه از منظر فقیهان و امام خمینی (ره)

پیشینه بحث پیرامون مسئله «ولایت»^۲ از دورانی آغاز می‌گردد که فقه^۳ شیعه از حالت پراکندگی به صورت تبویب و ترتیب درآمد و احکام مربوط به هر باب در جای مناسب

^۱ حکومت اسلامی در همه اعصار به معنای حکومت قانون است. (امام خمینی، روح الله، ولایت فقیه و جهاد اکبر، ص ۵۱).

«حکومت اسلامی» حکومتی است که نه بر محور اراده فرد یا افراد می‌چرخد، و نه بر محور اراده اکثریت مردم، بلکه بر اساس اراده الله است و به یقین خداوند اراده‌ای جز تأمین مصالح واقعی بندگان ندارد، این نوع حکومت در حکومت انبیاء و جانشینان راستین آن و کسانی که خط انبیاء را ادامه می‌دهند، دیده می‌شود (مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن، ج ۱۰، ص ۴۳).

^۲ ولایت در لغت: به (کسر واو) به معنای سلطنت، زعامت و سرپرستی و به (فتح واو) به معنای نصرت و یاری کردن است (المختار فی صحاح اللغة، ص ۸۵۴). ولایت در اصل کلمه ولایت به معنای قرار گرفتن چیزی در کنار چیز دیگر است به نحوی که فاصله‌ای در کار نباشد؛ ولایت، به معنی نصرت است، و به معنی تصدی و صاحب اختیاری یک کار است و گفته شده که معنی هر دو یکی است و حقیقت آن (تصدی و صاحب اختیاری است) (مطهری، مجموعه آثار، ج ۳، ۲۵۶). اصطلاح کلام فقه و حقوق به مفهوم سرپرستی، زعامت و تصدی امور است (راغب اصفهانی، مفردات فی غریب القرآن، ج ۱، ص ۵۳۳) فقیه در لغت به معنای کسی است که فهمی عمیق و دقیق دارد و از ریشه فقه گرفته شده که به معنای غلبه علم و فهم و ادراک نسبت به چیزی است. (امامت و رهبری (ولایت فقیه)، ص ۹۷).

^۳ فقه در لغت به معنای مطلق فهم و یا فهم دقیق مسائل نظری و فقیه صفت مشبهه و یا صیغه مبالغه از ماده فقه و به معنای عالم به علم فقه است. (مصاحب، غلام حسین، دایره المعارف فارسی، ج ۲،

خود ثبت گردید. بیش از یازده قرن است که فقه امامیه به صورت مستقل و منسجم در آمده است.

مسئله «ولایت فقیه»^۱ گرچه ریشه کلامی دارد، ولی جنبه فقهی آن موجب گردید تا فقها، از روز نخست، در ابواب مختلف فقهی از آن بحث کنند، و موضوع ولایت فقیه را در هر یک از مسائل مربوطه روشن سازند. در باب جهاد، تقسیم غنائم و اخماس و اخذ و توزیع زکات و سرپرستی انفال و باب امر به معروف و نهی از منکر در حدود و قضا و تعزیرات و مطلق اجرای احکام انتظامی اسلام، فقها از مسائل «ولایت فقیه» و گستره آن بحث کرده‌اند.

در طول تاریخ فقاقت شیعه، لایزال، این مسئله مورد بحث و محط نظر فقها بوده است. تا آنجاکه برخی از فقیهان بزرگ در این باره که همانا فقیهان و عالمان اسلامی از جانب امام (ع) به این مقام منصوب می‌شوند ادعای اجماع کرده و با صراحت اعلام کرده‌اند:

«... فقیه، نایب و منصوب از جانب صاحب الامر (عج) می‌باشد. عقل و اجماع نیز بر آن دلالت دارد...» (حسینی عاملی، ۱۴۱۷: ج ۱۰، ص ۱۲)

همچنین به دنبال آن فقیه بزرگوار دیگری با صراحت اعلام می‌دارد:

«... دین و حکومت همراه یکدیگرند و هیچکدام بدون دیگری کامل نخواهد بود...» (طوسی، ۱۴۰۷: ص ۴۲۶).

و در پی آن برای اثبات ولایت و زمامت فقیه عادل در عصر غیبت بزرگانی چند همچون آیت الله بروجردی (ره) تنها به دلیل عقلی اشاره داشته و امام خمینی (ره) و آیت

ص ۱۹۱۴). فقه در اصلاح علم و احکام شرعی و به شخصی که علم و احکام شرعی پیدا می‌کند فقیه می‌گویند. (راغب اصفهانی، مفردات، ج ۱، ص ۳۸۴).

^۱ ولایت فقیه یعنی حکومت فقیه عادل و دین شناس. مقام معظم رهبری در تعریف ولایت فقیه می‌نویسند: «ولایت فقیه به معنای حاکمیت مجتهد جامع‌الشرایط در عصر غیبت است و شعبه‌ای است از ولایت ائمه‌ی اطهار (علیهم السلام) که همان ولایت رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌باشد.» بنابراین تعریف، ولایت فقیه از جنس حاکمیت است حاکمیتی که آن را مجتهدی جامع‌الشرایط بر عهده دارد. پایگاه دفتر مقام معظم رهبری، پرسشهای متدال

اله جوادی آملی (ره)، به تلفیق دلیل عقل و نقل استناد کرده‌اند و امام خمینی (ره) در مقدمات استدلال خود تأکید دارند که اجرای احکام اسلام جز از طریق تشکیل حکومت ممکن نیست، زیرا حفظ نظام جامعه اسلامی از واجبات مؤکد و اختلال امور مسلمانان از امور ناپسند می‌باشد. حفظ نظام، جلوگیری از اختلال و هرج و مرج و حفاظت از مرزهای کشور اسلامی در مقابل متجاوزین که عقلاً و شرعاً واجب است جز با والی و حکومت میسر نیست (خمینی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۴۶۰).

همانطور که از مطالب پیش گفته گذشت، فقیهان و عالمان در طول تاریخ از اینکه رسالت رهبری جامعه اسلامی بر دوش آنان است تردیدی نداشته‌اند، تنها در حد و مرز این مسئولیت دیدگاه‌های متفاوتی دیده می‌شود. در میان فقیهان، آنان که تصدی امور عرفیه عامه توسط فقیه را ابتدا مبسوط نمی‌دانستند و در آثار دیگر و بعدی خود آن را مسلم داشته‌اند. می‌توان عالم بزرگوار شیخ انصاری و آیت‌الله خوئی را نام برد. شیخ انصاری در کتاب «البیع مکاسب» پیرامون دلالت احادیث ولایت مطلقه فقیه، تشکیک کرده ولی در کتابهای دیگرش آن را پذیرفته است. مثلاً در کتاب «القضا» می‌نویسد: «از این حدیث (عمرین حنظله) ظاهر می‌شود که فقیه، مرجع امور عامه همانند، موقوفات، اموال یتیمان، مجانین و غائبین است. (انصاری، ۱۴۱۵ الف: ص ۴۹).

و در همان کتاب، از جمله «فانی قد جعلته علیکم حاکماً» از حدیث عمرین حنظله استفاده می‌کند که این حدیث، ناظر به مطلق حکومت فقیه است نه خصوص قضاوت، زیرا امام صادق (ع) فرمود: «حاکماً» و اگر مقصود خصوص قضاوت بود، باید «حُکماً» می‌فرمود (حیدری، ۱۳۸۰: ص ۹۲). ایشان در کتاب «الزکاه» و «الخمس» نیز دادن خمس و زکاه بر فقیه را، به دلیل نیابت عامه او واجب دانسته است. زیرا فقیه را حجت امام (ع) بر مردم و مورد اعتماد و حجت حق و جانشین او معرفی می‌کند و معتقد است که همه این عناوین از اخبار استفاده می‌شود (انصاری، ۱۲۹۸: ص ۴۷۶؛ انصاری، ۱۴۱۵: ص ۳۳۷).

و از عالمان معاصر می‌توان سیدابوالقاسم خویی را نام برد که ایشان نیز در آثار خود همچون «مصباح الفقاهه فی المعاملات (خویی، ۱۳۶۸: ج ۵، ص ۳۴-۵۳) و «التنقیح فی - شرح العروه الوثقی» (خویی، بی تا: ص ۴۱۹-۴۲۵) ولایت فقیهان را در زمان غیبت به برخی از امور ویژه مانند سرپرستی یتیمان، نارسایان فکری و... محدود دانسته است.

البته ایشان در آخر بحث «کتاب التنقیح» در مواردی ولایت فقیه را قبول کرده و چندین مرتبه هم در امور حسبیه و هم در بقیه موارد که اصاله الاشتغال جاری می‌شود، ولایت را به فقیه نسبت داده است. همچنین ایشان در کتاب «فقه الشیعیه» ولایت فقیه را در حدود قضا و امور حسبیه پذیرفته است و از جواز تصرف هم به «ولایت» تعبیر نموده، البته امور حسبیه قهراً شامل اصل تشکیل حکومت و ایجاد نظم و انتظام و رهبری صحیح جامعه اسلامی و بازکردن راه برای حاکمیت صالحان، نیز می‌شود و اگر فقیه و امثال ایشان در گذشته معترض این مثال‌ها نمی‌شوند شاید آن را ممکن نمی‌دانسته اند ولی آیت الله خویی در کتاب «منهاج الصالحین» (خویی، ۱۳۵۲: ص ۳۶۶-۳۷۹) در بحث جهاد ابتدائی و قسیم غنائم، مخصوصاً در چاپ ۲۸ آن که حدود یک سال و چند ماه قبل از رحلت ایشان چاپ شده است، صراحتاً ولایت مطلقه فقیه را عنوان نموده‌اند و از آنجا که اثر دیگری از ایشان که نافی این نظر باشد چاپ نشده است. به این نتیجه می‌رسیم که نظر نهایی مرحوم خوئی اثبات ولایت مطلقه فقیه بوده است. اگرچه مبنای آن دلیل عقلانی، امور حسبیه باشد و ادله لفظی صرفاً مؤید و ارشاد کننده به آن حکم عقل تلقی شوند (حیدری، ۱۳۸۰: ص ۱۴۵)

برخلاف این دو عالم بزرگوار شیخ انصاری و آیت الله خویی بیشتر عالمان و فقیهان از همان ابتدا و بدون تحول در نظرات خود به اصل ولایت فقیه اذعان کرده و حتی برخی از آنان مانند محقق کرکی (کرکی، ۱۳۶۸: ج ۱، ص ۱۴۲)، مقدس اردبیلی (مقدس اردبیلی، ۱۴۰۳: ج ۴، ص ۲۰۵-۲۰۶)، شیخ محمد حسن نجفی صاحب جواهر (نجفی، ۱۳۶۲: ج ۱۶، ص ۱۷۸)، سید محمد بحرالعلوم (بحر العلوم، ۱۳۶۲: ج ۳، ص ۲۲۴) در این باره ادعای اجماع کرده‌اند.

در میان این فقیهان نامدار، شیخ مفید در کتاب المقنعه و صراحتاً فقیهان را از جانب حضرت صاحب الامر (عج) به مقام ولایت و رهبری منصوب دانسته است. (مفید، ۱۴۱۰: ص ۸۱۱-۸۱۰).

یادآوری نکات پیش گفته از این بابت است که با اینکه از حاکمیت عملی نظام «ولایت فقیه» بیش از چهارده می‌گذرد. با این حال، این نظام هنوز از سوی مخالفان و موافقان خویش با یک سری از سؤالات، شبهات و چالشهای فکری مواجه است که مستلزم ارائه پاسخی علمی، مستدل و متقن است. بر اساس نظریه فقهایی که منبع مشروعیت ولایت فقیه را، خداوند سبحان دانسته و معتقدند که فقیه عادل و واجد شرایط به واسطه نصب عام از سوی ائمه اطهار منصوب شده است و به خاطر همین انتصاب، از ناحیه شارع مقدس، حق اعمال ولایت بر مردم را دارد، نقش مردم همانند نقشی است که در زمینه ولایت امامان معصوم (ع) مطرح است. یعنی پذیرش مردم و اظهار اطاعت از فقیهی که نبض امر را به دست گرفته است، صرفاً برای تحقق عینی ولایت او لازم است؛ و الا فقیه جامع الشرایط، اصل صلاحیت و مشروعیت اعمال ولایت خویش را، از ناحیه انتصاب الهی کسب کرده است.

مسئله «ولایت فقیه» که امروزه در سطحی گسترده مطرح گردیده بر پایه «حکومت اسلامی» استوار است. ولایت فقها در امتداد ولایت پیامبر (ص) و امامان معصوم (ع) قرار گرفته است که مسئولیت تأمین مصالح امت، و تضمین اجرای عدالت را برعهده دارد.

و مقصود از مطلقه بودن ولایت فقیه، گستره دامنه «ولایت فقیه» است. بنابراین نبایستی از روی بی‌اطلاعی یا جهات دیگر، آن را به «نامحدود بودن» تفسیر کرد و اطلاق را به معنای «مطلق العنان» پنداشت. تا چنین وانمود شود که اراده و خواسته ولی فقیه، جنبه «قاهریت» دارد و بر اراده و خواسته مردم حاکم است.

امام خمینی (ره) احیاگر اندیشه حکومت اسلامی است و تنها فقیه و عالم شیعی است که پس از پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) تاکنون حکومت به معنای وسیع آن را برپا کرد و مسئله ولایت فقیه را از احکام اولیه و قطعیه شمرد (روحانی، ۱۳۹۰: ص ۴۷) که

صرف «تصور آن سبب تصدیق» می‌شود و «چندان نیاز به برهان ندارد» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۵) با این همه این مسئله را با دلایل عقلی و قرآنی و روایی مورد تأیید و تأکید قرار داده و به شرح و توضیح آن پرداخته است.

امام خمینی (ره) که در دوران سیاه رضاخان به درجه اجتهاد رسید، نه تنها به حکومت اسلامی باور داشت بلکه حکومت اسلامی و ولایت فقیه را برای پاسداری از پایه‌های دینی و معانی اسلامی از جایگاه والایی برخوردار می‌دانست و ایشان در همان روزگار برپایی این نوع حکومت را در سرمی‌پروراند زیرا معتقد بود:

«... وجود حکومت طاغوت در جامعه اسلامی بزرگترین منکر است و همکاری با طاغوت از زشت‌ترین منکرات است و سکوت علمای دین در صورتی که موجب تقویت [طاغوت] باشد حرام است و اعتراض و اظهار نفرت از ظلم بر آنان واجب است، هرچند در رفع ظلم آن مؤثر نباشد...» (خمینی، ۱۳۹۲: ج ۱، ص ۴۸۲، مسئله ۱۵).

امام در آن روزها بارها از قم به تهران می‌رفته و در مجلس شورای ملی حاضر می‌شده و در جایگاه تماشاجی‌ها می‌نشسته و مذاکرات و تصمیمات را نظاره گر بوده (روحانی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۴۹) چنانکه در یکی از سخنرانی‌های خود به آن اشاره کرده است: «... من آن وقت مجلس رفتم دیدم برای تماشا، بچه بودم، جوان بودم رفتم مجلس...» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۸، ص ۶۸). امام (ره) انگیزه حکومت اسلامی در دوران رضاه شاه را در سر داشته ولیکن موضع رسمی خود را در چند کتاب از جمله کتاب کشف الاسرار، کتاب رسائل، کتاب البیع و کتابچه حکومت اسلامی یا ولایت فقیه که از آثار ایشان می‌باشد، بیان نموده است.

۳- دلایل اثبات حکومت اسلامی از منظر امام خمینی (ره)

امام خمینی (ره) در نوشته‌های خود پیرامون حکومت اسلامی و اثبات آن دلایلی را ذکر کرده است (روحانی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۶۰-۵۳).

۳-۱- نشانه‌های قرآنی

امام خمینی (ره) افزون بر نشانه‌های عقلی برخی از آیات قرآنی را برای اثبات حکومت اسلامی، گواه آورده است: «... ما از گفته‌های خدا گواه می‌آوریم تا حال حکم-ها و حکومتها روشن شود. اینک گواه از قرآن: «... و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الکافرون» (سوره مائده، آیه ۴۴) «... و من لم یحکم بما انزل الله فاولئک هم الظالمون» (مائده، آیه ۴۵) «... و من لم یحکم بها انزل الله فاولئک هم الفاسقون» (مائده، آیه ۴۷) «و انزلنا الیک الکتاب بالحق مصداقاً...» (مائده، آیه ۴۸) «فان احکم بینهم بما انزل الله و لاتتبع اهوائهم و احذرهم ان یفتنوک عن بعض ما انزل الله الیک...» (مائده، آیه ۴۹) «افحکم الجاهلیه ینغون و من احسن من الله حکماً...» (مائده، آیه ۵۰)

امام با تمسک به آیه اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم (سوره نساء، آیه ۵۹) آورده است: «... خدای تعالی به تمام مؤمنین واجب نموده اطاعت خود و اطاعت پیغمبر خود و اطاعت صاحبان امر را، خدای تعالی در این آیه تشکیل حکومت اسلام داده است تا روز قیامت، و پر روشن است که فرمان برداری کسی دیگر جز این سه را واجب نکرده است...» (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۰۹)

در جای دیگر می‌فرماید: «... آنهايي که روایت سنت و حدیث می‌کنند، جانشین پیغمبرند و هرچه برای پیغمبر از لازم بودن اطاعت، ولایت و حکومت ثابت است برای آنها هم ثابت است...» (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۸)

و نیز آورده است: «... اگر فرد لایقی که دارای این دو خاصیت [علم به قانون و عدالت] باشد، به پاخاست و تشکیل حکومت داد، همان ولایتی را که حضرت رسول (ص) در امر حکومت داشت دارا می‌باشد و بر همه مردم لازم است که از او اطاعت کنند... البته فضایل حضرت رسول (ص) از همه زیادتیر و پس از او فضایل حضرت امیر (ع) از همه بیشتر است. لیکن امر حکومت به فضایل معنوی مربوط نیست، همان اختیارات و ولایتی که حضرت رسول (ص) و دیگر ائمه (ع) داشتند، همان اختیارات را خداوند برای فقیه قرار داده است...» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۱۶). امام خمینی (ره) در طرح حکومت اسلامی چند آیه از سوره نساء (آیه‌های ۵۸، ۵۹، ۶۰) را

مورد بررسی قرار داده و این آیه‌ها را گواه دیگری بر نیاز جامعه به حکومت اسلامی از دیدگاه قرآن دانسته است. (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۱۳-۵)

چنان که از آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم» مقام ولایت را برای فقیهان برداشت کرده و آورده است: «... از این آیه استفاده می‌کنیم که منصب ولایت برای علما هم ثابت است...» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۱۳)

۲-۳- نشانه‌های روایی

امام (ره) نشانه‌هایی از چند حدیث و روایت را علاوه بر دلایل عقلی و قرآنی برای اثبات ولایت فقیه و حکومت اسلامی آورده است. (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۸-۱۸۱).

الف) توقیع شریف منسوب به امام زمان (عج): «اما الحوادث الواقعة فارجعوا الی رواه احادیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم...» (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ص ۴۸۴-۴۸۳)

ب) مرسله صدوق: «قال رسول الله (ص) اللهم ارحم خلفایی قیل یا رسول الله من خلفائک؟ قال: الذین یأتون بعدی و یروون حدیثی و ستنی...» (صدوق، ۱۴۰۴: ج ۴، ص ۴۲۰)

ج) مقبوله عمر بن حنظله: «و فیها من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکماً...» (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۱۹۸-۱۹۶)

د) روایت تحف العقل و از سید الشهدا (ع): «... بأن مجاری الأمور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله الأمناء علی حلاله و حرامه...» (النوری الطبری، ۱۴۰۷: ص ۳۱۵)

امام (ره) روایت‌ها و حدیث‌های دیگری که نشانگر ولایت فقیه و حکومت اسلامی از دید پیامبر (ص) و امامان (ع) است را مورد مطالعه قرار داده (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۲۳-۱۸) که به بیان آنها می‌پردازیم:

۱- روایتی از حضرت رضا (ع): در پاسخ به اینکه خداوند چرا اولی الامر قرار داده و

پیروی از آنها را امر کرده، فرموده است:

- «... علت‌های زیادی دارد.. از جمله اگر حاکم امین و نگهبان برای مردم نباشد، جامعه فرو می‌ریزد، دین از میان می‌رود، سنت‌های خدا دگرگون می‌شود و...» (صدوق، ۱۴۰۸: ج ۱، ص ۲۹۶)
- ۲- روایت سکونی که فقیهان را امانت‌داران پیامبران دانسته‌اند: «الفقهاء اماناء الرسول...» (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۳، ص ۳۶)
- ۳- روایت ابی خدیجه مبنی بر نصب فقیه به عنوان قاضی و حاکم از جانب امام صادق (ع): «فانی قد جعلته علیکم قاضیاً و ایاکم ان یخاصم بعضکم بعضاً الی السلطان الجائر...» طوسی، (۱۳۷۵: ج ۶، ص ۳۰۳)
- ۴- صحیح‌ه قداح: علما میراث بر پیامبرانند: «العلماء ورثه الانبیاء» (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۳۲۶)
- ۵- روایتی از مستدرک: علماء حاکمان مردم‌اند: «العلماء حکام علی الناس» (نوری الطبرسی، ۱۴۰۷: ج ۱۷، ص ۳۱۶)

۳-۳ برهان عقلی

امام خمینی (ره) با این نگرش که نادیده گرفتن ولایت و حکومت برای عالمان اسلامی و فقیهان بر خلاف خردورزی است همراه با دلایل قرآنی و روایی به برهان عقلی نیز برای اثبات ولایت فقیه و حکومت اسلامی تمسک کرده؛ که عبارت است از:

(۱) وجود حاکم برای جامعه انسانی از ضرورت‌های عقلی و فطری می‌باشد: «از احکام روشن عقل که هیچ‌کس آن را انکار نمی‌تواند بکند آن است که در میان بشر قانون و حکومت لازم است و عاقله بشر نیازمند تشکیلات و نظام‌نامه‌ها و ولایت و حکومت‌های اساسی است...» (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۱)

(۲) وجود حکومت اسلامی برپایه خرد و فطرت با توجه به قاعده «کل ما حکم به العقل حکم به الشرع»: امام (ره) وجود حکومت اسلامی را بر پایه خرد و اندیشه می‌داند و معتقد است که خداوند متعال برای راهنمایی انسانها قانون فرستاده و برای همه شئون

زندگی آنها برنامه دارد. پس برای حکومت و رهبری آن نیز قطعاً برنامه دارد زیرا سرنوشت دین و دنیای مردم به آن بسته است.

۳) پیروی از سیره پیامبر(ص) و امامان(ع): از راه، روش و سیره عملی پیامبران(ع) به ویژه پیامبر بزرگ اسلام(ص) الگو گرفته و بر پایه آیه شریفه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوه حسنه» (سوره احزاب، آیه ۲۱) باید عمل نماید. به همین خاطر در دوران خفقان رژیم رضاخان از سال ۱۳۱۸ کلاس اخلاق در مدرسه فیضیه برگزار کرد و شاگردان خود را به خودسازی و اصلاح درونی فراخواند و با قلم، بیان، سلاح ایمان و ندای الله اکبر، نام ۲۵۰۰ ساله پادشاهی را در هم پیچید.

۴) قوانین در خور حکومت نیاز به تشکیل حکومت دارد: از این رو می‌گوید: «اسلام آمده تا حکومت بزرگ تشکیل دهد و احکامش هم مناسب حکومت است. مثلاً این بیت‌المال مسلمین و بودجه هنگفتی که اسلام دارد... برای تشکیل حکومت و تمام جهاتی که یک حکومت لازم دارد کافی است و تنها برای سد رمق فقرا و سادات فقیر نیست. این خمسی که طبق مذهب ما از تمام منافع... به طرز عادلانه گرفته می‌شود... تمام برای اداره مملکت اسلامی و رفع احتیاجات آن است... از طرفی، جزییه برای اهل ذمه و درآمد اراضی خراجیه، بودجه فوق‌العاده‌ای است که جعل آن دلالت دارد بر اینکه حاکمی لازم است... آیه «واعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل...» (سوره انفال، آیه ۶۰) که امر به آماده‌باش و تهیه قوا و قدرت می‌کند [قانون حکومتی است] حکومت اسلامی [می‌تواند] اعلام آماده‌باش کند...» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۲۷-۲۱).

۵) بایستگی سیستم اجرایی نیاز به حاکم و حاکم دارد: آن هم حاکم شایسته و پرهیزکار تا بتواند قوانین را پیاده و اجرا کند و مردم را از سرپیچی از قانون باز دارد. امام خمینی در این باره می‌فرماید:

«... ما که می‌گوییم پیامبر(ص) باید خلیفه تعیین کند، آیا برای بیان احکام است؟ خود آن حضرت احکام را بیان می‌کرد... ما خلیفه می‌خواهیم تا اجرای قوانین کند

قانون مجری لازم دارد... ولی امر قوه مجریه، قوانین است...» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۱۷-)

(۱۶)

۶) دوری گزینی از واگذاشتن قوانین اسلام: زیرا بسیاری از قوانین اسلام در واقع نظام‌نامه حکومتی است و تنها در صورتی برپایی حکومت اسلامی می‌تواند پیاده شود و اگر ولایت فقیهان را نپذیریم و این قوانین سعادت بخش را تا روز ظهور کنار بگذاریم. به گفته امام، از فسخ بدتر است:

«... بعد از غیبت صغرا تاکنون که هزار و چند سال است و ممکن است صدهزار سال دیگر بگذرد و مصالح اقتضا نکند که حضرت تشریف بیاورد. در طول این مدت احکام اسلام باید زمین بماند، آیا خدا احکامش را رها کرده است؟ این از فسخ بدتر نیست؟ این دینی که فسخ نمی‌شود و باید تا ابد باقی بماند و احکامش محفوظ باشد این طوری است؟...» (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۲۹).

و نیز چنین فرموده است:

«... اینک ما از عقل خدا داده داوری می‌خواهیم: خدای جهان پیغمبر اسلام (ص) را فرستاد با هزاران احکام آسمانی، پایه حکومت خود را بر اصل توحید و عدالت بنا نهاده و مردم را به چیزهایی امر کرد و از چیزهایی نهی کرد و پس از کوششهای فراوان و تعلیم کردن و اجرا کردن دستورات خدایی، همین خدا که پایه عدل را در جهان با فداکاری مسلمانان استوار نمود و از ستمکاری‌ها و بی‌عفتی‌ها آن طور جلوگیری کرد، اکنون به مردم امر کرده باید همه اطاعت کنید، از آتاتورک که می‌گوید: دین در مملکت رسمیت ندارد؟ و همه می‌دانند که با دین داران چه کارها کرد و با مردم چه ستمکاری‌ها نمود. چه بی‌عفتی‌ها در ترکیه به جریان انداخت و چه مخالفت‌هایی با دین خدا کرد، یا بگویند باید از پهلوی اطاعت کنید که همه دیدید چه کرد برای ریشه‌کن نمودن دین اسلام، چه کوششها کرد که اگر کسی بخواهد مخالفت صریح او را با قرآن خدا بشمارد، نیازمند به یک کتاب شاید گردد... مقام خدای عالم از چنین بیهوده کاری منزّه است. آیا خرد که فرستاده نزد خداست نمی‌گوید که اولی الامر باید کسی باشد که در تمام احکام

از اول اماراتش تا آخر کارهایش یک کلمه برخلاف دستورات خدا و پیغمبر نگوید و عمل نکنند؟ و حکومت او همان حکومت الهی که پیغمبر داشت باشد؟...» (خمینی، ۱۳۷۸: ص ۱۱۲)

اینجاست که مبنا و پایه حرف امام خمینی (ره) روشن می‌شود که می‌نویسد:
 «ولایت فقیه از گزاره‌هایی است که تصور آن موجب تصدیق می‌شود و چندان به برهان احتیاج ندارد. به این معنی که هر کسی عقاید و احکام اسلام را، حتی اجمالاً دریافته باشد، چون به ولایت فقیه برسد و آن را به تصور آورد، بی‌درنگ تصدیق خواهد کرد و آن را ضروری و بدیهی خواهد شناخت. (خمینی، ۱۳۵۶: ص ۱) امام در بیان بداهت مسئله ولایت فقیه می‌فرماید:

«پس ولایت فقیه بعد از تصور دقیق این حکم مسئله‌ای نظری است که نیازمند برهان نیست». (خمینی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۴۶۷)

بنابراین با نداشتن دلیل معتبر لفظی و یا ناتمامی اجماع و دلیل حسبه، نمی‌توان نتیجه گرفت که اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه، بی‌دلیل است. بلکه دلیل آن همان استفاده از حکم عقل است که به خوبی درک می‌کند که شارع مقدس، یک مسئله با این همه اهمیت را رها نخواهد کرد. (خمینی، ۱۴۲۱: ج ۲، ص ۴۶۷).

۴- نقش مردم در حکومت اسلامی از دیدگاه امام خمینی (ره)

بعضی براین باورند که مردم ایران بیش از طرح حکومت اسلامی از سوی امام (ره) در سال ۱۳۴۸ و حتی پیش از آن هیچ‌گونه آشنایی با این مسئله نداشتند و موضوع حکومت اسلامی و ولایت فقیه اصولاً در میان مردم مطرح نبوده است.

باید دانست که اعتقاد مردم به اصل ولایت فقیه پیشینه‌ای هزارساله دارد و در هر دوره این مسئله با ادبیات ویژه آن زمان مطرح بوده است. روزی با عنوان «نائب امام»، روز دیگر به عنوان «حجت الاسلام»، دوره‌ای به عنوان «آخوند»، دورانی با عنوان «مجتهد»، و سرانجام در دوران انقلاب با عنوان «ولایت فقیه» مطرح شده است. شاهد مدعی این مطلب حکم تحریم تنباکو از جانب میرزای شیرازی و خیزش و خروش حماسی مردم در پی این حکم است تا آنجا که تاجر اصفهانی انبار تنباکو را شبانه به

آتش کشید و اعلام کرد: «با خدا معامله کردم» و ملکه قاجار را چه انگیزه‌ای بر آن داشت تا قلیان‌ها را بشکند و آنگاه که ناصرالدین شاه از او سؤال کرد چه کسی قلیان را حرام کرده است؟ پاسخ داد: «همان که مرا بر تو حلال کرده است». (تیموری، ۱۳۹۱: ص ۱۰۸-۱۰۷)

جلال آل‌احمد نیز اصل ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مسئله‌ای ریشه‌دار در مذهب تشیع می‌داند و اینگونه می‌نویسد: «... در حوزه مذهب تشیع، روحانیان به نیابت امام معصوم (ع) دعوی جانشینی دارند، یعنی که اصالتاً و وکالتاً نوعی رقیب حکام‌اند...» (جلال آل‌احمد، ۱۳۴۸: ص ۲۳۸)

شیعیان با اعتقاد به شهادت اعلام آمادگی می‌کردند و بر این باور بودند به امر علما بکشند یا کشته شوند، در پیشگاه اقدس الهی پاداش دارند.

آن روز که امام (ره) نهضت خویش را آغاز کرد (۱۳۴۱ش) چون این اندیشه در دورن مردم شیعه ریشه داشت که باید روزی به رهبری عالمان و فقیهان جهاد کنند و حکومت اسلامی تشکیل دهند؛ به دنبال نهضت امام (ره)، مردم طی اعلامیه‌ای خواهان «استقرار حکومت اسلامی» شدند. (روحانی، ۱۳۹۰: ج ۴، ص ۶۹)

امام خمینی (ره) با ایمان و اطمینانی که به مردم داشت به نقش مؤثر و تعیین کننده مردم در حکومت معتقد بودند و در این چند سال رهبری و هدایت امور، ایشان به این مهم اهتمام وافری داشتند. امام (ره) دمکراسی‌های غربی را که مدعی حکومت مردم به مردم بودند را از اساس قبول نداشتند و معتقد بودند که (شیوه) دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است. (خمینی، ۱۳۸۵: ج ۴، ص ۳۱۴)

امام خمینی (ره) جایگاه مردم در کشور را آن قدر مهم می‌دانستند که حتی آنان با نقش حیاتی خود در تعیین سرنوشت کشور، می‌توانند آینده آن را رقم زنند. امام (ره) می‌فرمودند: «سرنوشت هر ملتی به دست خودش است» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۶، ص ۱۱) «و امروز است که تمام ملت چه بانوان محترم و چه برادران در سرنوشت

خودشان دخالت می‌کنند» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۸، ص ۳۸۴) زیرا امروز سرنوشت اسلام و سرنوشت مسلمین در ایران و سرنوشت کشور ما به دست ملت است» (همان منبع، ج ۵، ص ۳۷) «و هر ملتی باید سرنوشت خود را خودش معین کند» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ص ۱۸۲).

و جای دیگر نظر امام در نقش و دخالت مسئولانه مردم در اداره کشور اینگونه بوده که ایشان اعتقاد راسخی داشتند که: «مملکت باید با دست خود مردم، با دست خود اشخاص اداره شود» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۱۰، ص ۳۳۷) و می‌فرمودند: «امروز مسئولیت به عهده ملت ماست» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۱۲، ص ۱۸۱) یعنی همه باید توجه داشته باشیم که با وجود مسئولیت قانونی و رسمی عده‌ای از افراد در اداره کشور، کسی نباید درباره اداره کشور بی‌توجه باشد و از راه‌ها و طرق قانونی مردم نقش و دخالت مسئولانه خود را ایفاء نموده و نسبت به اداره امور کشور بی‌تفاوت نباشند و حتی در صورت انحراف مردم وظیفه دارند ورود پیدا کنند (وصیت نامه سیاسی الهی امام(ره)). امام(ره) در مورد نقش نظارتی مردم می‌فرمودند: «ملت باید الان همه‌شان ناظر امور باشند، اظهارنظر بکنند درمسائل سیاسی، در مسائل اجتماعی، در مسائلی که عمل می‌کند دولت» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۱۳، ص ۱۹۳)

امام(ره) در مورد نقش مردم در حمایت از حکومت می‌فرماید: «پشتوانه یک حکومتی ملت است، اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد این حکومت نمی‌تواند درست بشود، این نمی‌تواند برقرار باشد» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۱۱، ص ۴۵۹) و همچنین ایشان معتقد بود که ملت تا در صحنه حاضرند این کشور آسیب نخواهد دید. (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۱۶، ص ۶۸)

در عین حال نکته اساسی این است که با وجود این که مردم و نقش آنان در حکومت از دیدگاه اسلامی نقش اساسی و خاص است ولی مشروعیت حکومت باید از ناحیه خدا بوده و در این حوزه مردم به حکومت مشروعیت نمی‌دهند و به عبارتی باید گفت مشروعیت حکومت براساس آراء مردم نبوده و مشروعیت آن الهی است. لکن

حکومت مشروع در عین حال با آرای مردم محقق می‌شود یعنی مراد همانطوری که امام (ره) فرمودند: «تولی امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۲۰، ص ۴۵۹)

امام (ره) از اراده و حضور مردم به عنوان عامل اساسی در مشروعیت مردمی حکومت یاد می‌کنند و دلیل مخالفت خود با سلطنت مشروطه و شاه را چنین بیان می‌کند:

«اراده ملت نقشی در روی کارآمدن شاه نداشته، بنابراین سلطنت وی از اساس غیرقانونی و از مشروعیت برخوردار نیست» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۵، ص ۱۷۴)

و امام خمینی (ره) مردم و حکومت اسلامی را جدای از یکدیگر نمی‌داند و می‌فرماید:

«از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۴، ص ۳۶۷)

ایشان معتقدند: «در ایران اسلامی مردم تصمیم‌گیران نهایی تمامی مسائلمند» (صحیفه امام، ۱۳۸۹: ج ۱۶، ص ۲۶۶)

از منظر امام خمینی (ره) حاکمیت مردم بر سرنوشت خویش از ضرورت‌های نظام جمهوری اسلامی است، به همین خاطر در سخنرانی ۵۸/۱۰/۰۷، می‌فرماید: «پشتوانه یک حکومت ملت است. اگر یک ملتی پشتوانه حکومتی نباشد این حکومت نمی‌تواند درست بشود. این نمی‌تواند برقرار باشد». (خمینی، ۱۳۸۷: ص ۶۱).

از مجموعه رهنمودهای ایشان چنین برداشت می‌شود که پس از اتکا به خدا، محور اصلی و نقش آفرین در پیروزی انقلاب و شکل‌گیری حکومت اسلامی در ایران، حضور و پشتیبانی مردم بوده است که امام همواره بر آن تأکید داشته‌اند. امروزه نیز بدون تردید حفظ وحدت و حضور دائمی آنها اصل مهم در تداوم و بقای نظام و انقلاب اسلامی خواهد بود و در تأیید فرمایشات امام (ره)، فرزند گرانقدر ایشان مرحوم حاج سیداحمد خمینی (ره) در دیدار با مسئولان وزارت کشور در تاریخ ۱۳۷۰/۰۹/۲۸ می‌فرماید:

«بزرگترین درس امام و انقلاب به همه ما این است که هرگز از مردم جدا نشویم».

نتیجه گیری

از رویکرد امام خمینی(ره) به مبانی تشکیل حکومت در اسلام نتایج زیر به دست می‌آید:

۱- امام خمینی(ره) اولین فقیه و عالم دینی است که در نجف به سال ۱۳۴۸ حکومت اسلامی را مطرح کرد و طرح این موضوع همراه گردید با موضع‌گیریهای سلطه‌جویان که برای کنارزدن اسلام از صحنه سیاسی سعی داشتند به پیروان ایشان به قبولانند که در اسلام، حکومت جایی ندارد و یا اصولاً دین با حکومت سازگاری ندارد و یا حکومت اسلامی ساخته و پرداخته ذهنی عالمان معاصر، چون نراقی و امام خمینی(ره) است و حتی مدعی شدند که پیامبر(ص) حق حکومت نداشته و قرآن تنها رسالت آن حضرت را ابلاغ اعلام کرده است و برخی افراد بی‌خرد نیز حکومت اسلامی را غیرمردمی وانمود کردند.

۲- امام خمینی(ره) علیرغم این شایعات بی‌اساس، ابتدا حکومت و دولت در جامعه را از ضروریات عقلی و فطری معرفی کرده و بر این مطلب تأکید داشتند که زندگی انسانها بدون دولت و حکومت سامان نمی‌یابد و ثانیاً در اسلام مسئله حکومت از اهمیت فوق‌العاده برخوردار است. زیرا پیامبر(ص) بعد از پیروزی بر بت‌پرستان بی‌درنگ تشکیل حکومت داد و ثالثاً در دوران غیبت، همه حکومتها از نظر امام(ره) حکومت طاغوت است. مگر کسانی که از جانب امام(ع) به این مقام منصوب شده‌باشند که همان فقیهان و عالمان دینی می‌باشند.

۳- به اعتقاد امام(ره) اصل ولایت فقیه به عنوان راه حلی مشروع برای مسئله رهبری جامعه اسلامی در عصر غیبت از دیرباز مطرح بوده و از قضایای مسلم و بدیهی فقه شیعه است که تصور آن موجب تصدیق آن می‌شود.

۴- امام خمینی(ره) از مراجع عالیقدر می‌باشد که به دنبال طرح حکومت اسلامی، ولایت فقیه را که از مسلم ترین اصول تشیع می‌باشد را هم از جنبه نظری و هم از جنبه عملی وارد صحنه اجتماع کرده، تا آنجا که امام(ره) در آن زمان ضمن بحث از حکومت

اسلامی معتقد بودند که این صحبتها از بیان مسائل واجب‌تر است و وضع نکبت بار مردم را تغییر می‌دهد.

۵- امام خمینی(ره) برای اثبات حکومت اسلامی و ولایت فقیهان به تلفیق عقل و نقل پرداخته و برای ارائه دلایل نقلی از آیات و روایات کمک گرفته است.

۶- امام(ره) نخستین شخصیت سیاسی در ایران در تاریخ معاصر بود که رژیم شاهنشاهی را مردود اعلام کرد و عموم ملت را بر واژه‌گونی این رژیم ترغیب نمود. زیرا این حرکت امام بدون حضور مردم در صحنه امکان‌پذیر نبود و در مقابل، مردم ایران نیز دریافتند که نظام موردنظر امام مبتنی بر قوانین اسلام است و این نظام چه حکومت اسلامی نام داشته باشد چه جمهوری اسلامی خوانده شود، حکومت خدا بر مردم است.

فهرست منابع:

منابع فارسی:

- ۱- آل احمد، جلال، (۱۳۴۸) در خدمت و خیانت روشنفکران، تهران، رواق، تک جلدی.
- ۲- تیموری، ابراهیم، (۱۳۹۱) تحریم تنباکو، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، چاپ چهارم، مرکز چاپ و نشر شهر، بی‌جا، تک جلدی.
- ۳- جایگاه مردم در نظام اسلامی از دیدگاه امام خمینی(ره)، تبیان آثار موضوعی، (۱۳۸۷) تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی(ره).
- ۴- خمینی، روح الله، (۱۳۹۲) تحریرالوسیله، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ۴ جلد.
- ۵- _____ (۱۳۷۸) کشف الاسرار، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، یک جلد.
- ۶- _____ (۱۳۵۶) ولایت فقیه یا حکومت اسلامی، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، یک جلد.
- ۷- _____ (۱۴۲۱) البیع، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ اول، ۵ جلد.
- ۸- حیدری، محسن، (۱۳۸۰) پیشینه ولایت فقیه نزد علمای شیعه، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، تک جلدی.
- ۹- رضی، محمد بن الحسین (۱۳۸۶) ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات الهادی، چاپ دهم، تک جلدی.
- ۱۰- روحانی، سید حمید، (۱۳۹۰) نهضت امام خمینی(ره)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی، چاپ اول، ۴ جلد.
- ۱۱- صحیفه امام، (۱۳۸۹) تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، چاپ پنجم، ۲۲ جلد.

- ۱۲- صدوق، ابی جعفر محمدبن علی بن الحسین، (۱۳۹۵) کمال الدین و تمام النعمه، قم: دارالکتب الاسلامیه، ۲ جلد.
- ۱۳- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۷) اصول کافی، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۸ جلد.

منابع عربی:

* قرآن

- ۱- اردبیلی، مولی احمد، (۱۴۰۳-۱۴۱۱) مجمع الفائده و البرهان، تصحیح حاج مجتبی عراقی و دیگران، قم: منشورات جماعه المدرسین حوزه علمیه، ۸ جلد.
- ۲- انصاری، مرتضی، (۱۴۱۵) الف، القضا و شهادت، قم: لجنه تحقیق تراث الشیخ الاعظم، چاپ اول.
- ۳- _____ (۱۲۹۸) کتاب الزکاه، چاپ سنگی، بی جا، بی نا.
- ۴- _____ (۱۴۱۵) ب، کتاب الخمس، قم: المجمع الفکر الاسلامی، چاپ اول، یک جلد.
- ۵- بحر العلوم، محمد، (۱۳۶۲) بلغه الفقیه، طهران: مکتبه الصادق، چاپ چهارم.
- ۶- حسینی عاملی، محمد جواد، (۱۴۱۷) مفتاح الکرامه، تهران: آل البیت.
- ۷- _____ (۱۳۹۲) وصیت نامه سیاسی الهی امام (ره)، تهران: مؤسسه نشر آثار امام خمینی (ره)، چاپ شانزدهم.
- ۸- خویی، ابوالقاسم، (۱۳۶۸) مصباح الفقاهه فی العاملات (تقریر درس آیت الله خویی)، محمدعلی توحیدی، انتشارات وجدانی، بی جا.
- ۹- _____ التنقیح فی شرح العروه الوثقی، (تقریر درس آیت الله خویی میرزا علی غروی تبریزی، قم، مؤسسه آل البیت، چاپ دوم، بی تا.
- ۱۰- _____ (۱۳۵۲) منهاج الصالحین، تهران: بی نا، چاپ دوم.

- ۱۱- _____ (۱۴۰۸) علل الشرايع، بيروت: مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، چاپ اول.
- ۱۲- _____ (۱۴۰۴) من لا يحضره الفقه، تصحيح على اكبر غفارى، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- ۱۳- طوسی، (۱۳۷۵) تهذيب الاحكام، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۰ جلد.
- ۱۴- کرکی، علی بن عبدالعالی، (۱۳۶۸) رساله صلاه الجمعه، قم: کتابخانه عمومی آیت ا... مرعشی نجفی، چاپ اول، ۳ جلد.
- ۱۵- مفید، محمدبن محمدبن نعمان، (۱۴۱۰) المقنعه، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، چاپ دوم.
- ۱۶- نجفی، محمدحسن، (۱۳۶۲) جواهر الکلام فی شرح شرايع الاسلام، تهران: دارالکتب الاسلامی، چاپ سوم، ۴۳ جلد.
- ۱۷- نصیرالدین طوسی، (۱۴۰۵) تلخیص المحصل، بیروت، دارالاضواء، چاپ دوم، یک جلد.
- ۱۸- النوری الطبرسی، میرزا حسین، (۱۴۰۷) مستدرک الوسائل، قم: مؤسسه آل البيت.